

بناکت و تاریخ نگارے در دوران مغول

• عدالت عزت پور

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده

تاریخ بناکتی یا روضه‌ اولی‌الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب از تواریخ عمومی است که در دوران ایلخانان در سال ۷۱۷ هـ توسط فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن محمد بن داود البناکتی شاعر و مورخ قرن هفتم و هشتم هجری به رشته‌ی تحریر درآمده است. از دوران ایلخانان هفت تاریخ عمومی وجود دارد که تاریخ بناکتی هم یکی از آن‌هاست و موضوع کتاب تاریخ عمومی عالم از خلقت آدم تا پادشاهی ابوسعید بهادرخان ایلخانی است. این کتاب جدا از ارزش تاریخی که در میان اهل تاریخ دارد دارای ارزش ادبی فراوانی در تاریخ ادبیات ایران نیز است. این مقاله به معرفی و نقد و بررسی این اثر ارزشمند و به رشد تاریخ‌نویسی در دوران مغولان می‌پردازد.

مقدمه

فتح ایران به دست مغولان مانند سرزمین‌های دیگر آنچنان خرابی و انحطاطی را به بار آورد که قابل مقایسه با ویرانی‌های حاصل از تاخت و تازهای مختلف به این سرزمین نبود. حملات مغولان با قساوت و سبعت تمام و با از بین بردن جمعیت مردمی در مجموعه‌ای از شهرها همچون بلخ، مرو، نیشابور، هرات، توس، ری، قزوین، همدان، مراغه، اردبیل و... همراه بود. این اثر هجوم مغول را فاجعه‌ی جهانی عظیمی می‌داند و حتی جوینی تاریخ‌نگار دربار مغولان درباره‌ی قتل عام‌هایی که به دست مغولان صورت گرفته است، چنین می‌نویسد: «... هر کجا که صد هزار خلق بود... صد کس نماند» و بعد از گذشت یک قرن از تهاجم مغولان، یعنی در ۷۴۰ ق حمدالله مستوفی نیز خرابی زمان خود را نتیجه ظهور دولت مغول و قتل عامی که در آن زمان صورت گرفته، می‌داند. بدین ترتیب در مورد زوال و انحطاط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران و نیز دیگر سرزمین‌های مجاور، تردیدی نمی‌توان کرد؛ با این حال یکی از بخش‌هایی که پیشرفت‌های قابل توجهی داشت، تاریخ‌نگاری بود. علی‌رغم ضعف‌هایی که تاریخ‌نگاری ایرانی از سده‌ی سوم تا هشتم هجری دچار آن بود، فن تاریخ‌نویسی در دوران مغولان به‌طور کلی پیشرفت کرد و در بعضی از زمینه‌ها آثار ارزشمندی به وجود آمد. حتی برخی از مورخین روش نقد علمی درست را به کار بردند، برخی به تحلیل حوادث پرداختند، نتیجه‌گیری تاریخی کردند و مورخان دیگری به موضوعات اجتماعی و اقتصادی توجه کردند. به این صورت در دوران مغولان هفت تاریخ عمومی به نگارش درآمد که یکی از این تاریخ‌ها کتاب ارزشمند، تاریخ بناکتی است.

اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران مؤلف

هجوم مغولان به ایران که از سال ۶۱۶ هـ آغاز شد، ایران را صحنه‌ی تاخت و تازهای ویرانگرانه قرار داد. در این دوره، ایرانیان به‌اندازه‌ی تمام تاریخ گذشته و آینده‌ی خود کشتار، شکنجه و مثله شدند و اموالشان به یغما رفت و مورد آزار و تخطی به اموال و ناموس خود قرار گرفتند. این تهاجم که در سطح بسیار گسترده‌ای صورت گرفت و در واقع همه‌ی شئون زندگی ایرانیان از کشاورزی و صنعت گرفته تا مسائل فرهنگی و اخلاقی را تحت تأثیر قرار داد^۱ و حتی در بعضی از قسمت‌ها تا قرن‌های بعد نیز پایدار ماند. مغولان آبادی‌ها و شهرهای بیش‌شماری را به یکباره با خاک یکسان کردند.^۲ ایرانیان تمام پایگاه‌های مادی و معنوی را یکی پس از دیگری در حال نابودی می‌دیدند.

طبقات ناصری (منهاج سراج) آمده است، مبنی بر این که چنگیز از تاریخ و تاریخ‌نویسی در جهان و اهمیت آن درک روشنی داشته است.

بنائکتی

«فخرالدین ابوسلیمان داود بن ابوالفضل محمد بن محمد بن داود البنائکتی» مؤلف «تاریخ بنائکتی» یا «روضه اولی الباب فی معرفه التواریخ و الانساب» است. ذبیح‌الله صفا از حاج خلیفه نام و نسب بنائکتی را «فخرالدین محمد بن ابی داود سلیمان بن ابی سلیمان داود بنائکتی» نقل می‌کند^{۱۵} و البته خود بنائکتی در یک مورد از خود چنین یاد می‌کند «و جامع این تواریخ ابوسلیمان داود ملقب به فخر البنائکتی که از جمله‌ی دعاچیان آن حضرت (غازان خان) بود و به نظر رحمت و رأفت به این ضعیف نگریسته و به ملک الشعراء سیور غامیشی فرموده»^{۱۶}

بنائکتی چنانچه از اسمش پیداست از بناکت یا بناکت و یا فناکت^{۱۷} که شهری برکنار رود سیحون در ماورالنهر بوده است.^{۱۸} پدر بنائکتی آن طور که خود در کتابش آورده^{۱۹} امام تاج‌الدین ابوالفضل محمد البنائکتی است که از علماء علوم شرعی بود^{۲۰} و صاحب کتاب «میسور» در شرح مصابیح و نیز کتاب «مصباح الضمیر من صحاح التفسیر» است وی در سال ۶۲۸ هـ در گذشته است. «والد این ضعیف امام تاج‌الدین ابوالفضل البنائکتی در کتاب میسور در شرح مصابیح آورده است...»^{۲۱}

برادرش سید نظام‌الدین علی که از عرفای مشهور و محترم تبریز بوده و به سال ۶۹۹ هـ در آن شهر وفات یافته است.^{۲۲} میرزا عبدالله افندی نیز در ریاض العلماء او را ستوده و وی را از علمای متبحر شیعه می‌خواند و می‌گوید که کتاب تاریخ او (برادر بنائکتی) مورد استفاده‌اش در ریاض العلماء بوده است و از آن بسیار نقل قول نموده است. میرزا حسین هم او را از اجلاء علمای شیعه ضبط کرده است.^{۲۳}

خود بنائکتی هم در تاریخ بنائکتی برادرش را «سید نظام‌الدین بنائکتی» و یا «سید نظام‌الدین علی» یاد می‌کند^{۲۴} و بر این اساس می‌توان احتمال داد که بنائکتی نیز منسوب به خاندان پیامبر و سید بوده است. بنائکتی شاعر و موزع عهد غازان خان، الجایتو و ابوسعید بوده و از سال ۷۰۱ هـ ق سمت ملک الشعرائی دربار غازان را داشته است.^{۲۵} و همچنین ملک الشعرائی دربار الجایتو نیز بوده^{۲۶} و دیوان شعر هم داشته و از جمله اشعاری که سروده دو قصیده در مدح غازان خان در تاریخ بنائکتی آمده است.

نخستین به مطلع: دوش از بحر معانی از بنان در بیان / کرد پیدا منطقی آن طوطی شکر فشان^{۲۷}

و دیگری مطلع: شکر یزدان را که از تأیید دور آسمان / یافت صحت ذات پاک خسرو صاحب قران^{۲۸}

دولتشاه سمرقندی در تذکره الشعراء ذکر می‌کند که در شاعری مرتبه عالی دارد و قصاید غزا و مقطعات محکم گفته است وی همچنین غزلی را آورده است که تخلص بنائکتی براساس آن غزل فخر بنائکتی است.

بیت آخر غزل: فخر بنائکتی را ارزان چرا فروشی / ای خواجه رایگان بین خصم آشناست گویی^{۲۹}

بنائکتی پس از سال ۷۱۷ هـ ق که سال پایان یافتن تاریخ اوستف سیزده سال دیگر زنده بوده است و سرانجام به سال ۷۳۰ هـ ق درگذشته است. منابع از او به عنوان مردی دانشمند و فاضل^{۳۰} و این که در سلك فضلا انتظام داشته

این هجوم بنیان کن در آن جای‌ها که به یکباره ویران شد، مدرسه‌ها و مراکز دانش را از میان برد و در مناطقی که به کلی ویران نشد، تهیدستی و نابسامانی و پریشانی مردم انگیزه‌ی از میان رفتن آن‌ها را فراهم کرد،^۳ بدین خاطر با وحشت و نگرانی در پی پناهگاهی برای حفظ حداقل پایگاه‌های معنوی و ملی خویش به تکاپو افتادند، آن‌ها در پناهگاه‌های فرهنگ ایرانی مدرسه‌ها و مراکز علمی ایجاد و در سایه این پناهگاه‌ها عالمی باقی ماندند علاوه بر این وقتی که آتش حملات مغولان فرو نشست باز جمعیت دانشمندان و طالبان علم از پریشانی رست و اندک اندک بازار علم و دانش رونقی گرفت،^۵ که البته این مسئله در دوران حکومت ایلخانان (جانشینان هلاکو) در سایه آرامش و امنیت نسبی به صورت بارزی نمایان است.

با این وجود ایرانیان برای حفظ ملیت و ثبت ظلم‌هایی که در حق این مردم به وجود آمده بود، اقدام به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نویسی نمودند و برای حفظ پایگاه‌های معنوی، متوسل به دین شدند.^۶ ادوارد براون می‌نویسد: «تاخت و تاز مغول در قرن هفتم هجری چنانکه همه کس می‌داند بزرگ‌ترین ضربت و شدیدترین لطمه‌ای بود، که بر ملل اسلامی و تمدن و علوم و ادبیات ایشان وارد آورد... ولی یک شعبه مخصوص از ادبیات زبان فارسی را از قاعده کلیه باید استثنا نمود و آن کتب تاریخ است در هیچ عصری ظهور این همه کتب تاریخیه در زبان فارسی با این درجه از کمال و تحقیق و تنقیح سراغ نداریم.»^۷ به اتفاق آراء محققان، از مشخصات و ویژگی‌های ادبی و فرهنگی دوران ایلخانان، تاریخ‌نویسی نمایان است. تاریخ‌نویسی در این دوره در حد اعلای خود پیشرفت کرد. چنانکه قابل مقایسه با دوره‌های ماقبل خود مانند دوره‌های سامانیان، غزنویان و سلجوقیان نیست. گرچه در این دوران نیز آثار تاریخی پرارزشی به وجود آمده‌اند. با این وضعیت در طی همین دوران مصیبت‌بار بود که تاریخ‌نگاری فارسی به اوج خود رسید و اگرچه حمله مغول خواه‌ناخواه تأثیر فاجعه‌باری بر رشد و بالندگی فرهنگ ایرانی گذاشت. کتب تاریخی دوره مغول در میان نفیس‌ترین کتبی قرار گرفتند که ملل اسلامی نوشته‌اند^۸ و فن تاریخ‌نویسی که از شعب مهم ادبیات است در عهد آنان از اهمیت قدیم خود نیفتاد، بلکه می‌توان گفت در این قسمت از سابقین پیشی گرفت و اگر دوره تیموریان را به این دوره منضم سازیم باید گفت ایران بلکه عالم اسلامی در هیچ دوره‌ای زیادترو بهتر از این دوره از عهد این فن برنیامده است.^۹

علل رونق تاریخ‌نویسی در دوران ایلخانان

علت تاریخ‌نویسی در این دوره را می‌توان چنین برشمرد: ۱- علاقه‌مندی مغولان و سلاطین آن قوم به بقای ذکر و تخلید نام،^{۱۰} چون مغولان درصدد بودند که در یک سرزمین بیگانه افسانه‌ها، اسطوره‌ها، اعمال و کردار پیشینیان خود را جاودانه سازند.^{۱۱} ۲- وقوع حوادث بزرگ و حدوث وقایع مهم، مغولان اشتیاق داشتند که خاطره فتوح و جنگ‌هایشان را جاودان سازند.^{۱۲} ۳- برخورد افکار و آگاهی‌های مختلف و ایجاد روابط با ملل اروپایی و دربارهای مسیحی و ورود اطلاعات و علوم و فنون چینی به ایران^{۱۳} ۴- تأثیر شخصیت‌های خصوصی ایلخانان ۵- فضل خاندان‌های جویی و رشیدی در این باره و تشویق و ترغیب مورخان دیگر^{۱۴} ۶- پریشانی اوضاع و احوال که به فضایی باقی مانده امکان تألیف و تصنیف نمی‌داد و شاه و وزیر فرهنگ‌پروری نبود تا نویسندگان به تألیف و تصنیف تشویق شوند و فقط تاریخ‌نویسی مرسوم بود.^{۱۵} بالاخره توجه مغولان به تاریخ‌نویسی را می‌توان از حکایتی که در

یاد کرده‌اند.^{۳۱}

تاریخ بناکتی

تاریخ بناکتی نیز همچون کتاب‌های دیگر تاریخی که در زمان ایلخانان مهم‌ترین آثار تاریخی عالم ادبیات گردیدند مانند: جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ رشیدی، تاریخ و صاف و تاریخ گزیده‌ی مستوفی، در زمان ایلخانان^{۳۲} و به سال ۷۱۷ ه ق^{۳۳} تألیف شده است. از دوره‌ی ایلخانان هفت تاریخ عمومی وجود دارد^{۳۴} که تاریخ بناکتی یکی از این‌هاست، موضوع کتاب تاریخ عمومی عالم از خلقت آدم تا جلوس سلطان ابوسعید بهادرخان^{۳۵} است که مؤلف دنباله‌و قایع را تا سال ۷۱۷ ه ق - آغاز دوره ابوسعید - کشانیده است.^{۳۶} نام اصلی کتاب «روضه‌اولی‌الباب فی معرفة‌التواریخ و الانساب» که به تاریخ بناکتی و به نام مؤلف شهرت یافته است و دکتر جعفر شعار که مقدمه تاریخ بناکتی را نوشته در مقدمه خود می‌گوید: علامه قزوینی در مقدمه تاریخ جهانگشای جوینی و نیز عباس اقبال آشتیانی در تاریخ مغول^{۳۷} نام کتاب را «روضه‌اولی‌الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب» آورده‌اند.^{۳۸}

تاریخ بناکتی در واقع تلخیصی است از جامع‌التواریخ رشیدی و با آن که در زمان سلطان ابوسعید به پایان رسیده، ولی به فرمان غازان خان تألیف کتاب شروع شده است. چنانکه خود گوید: «در علم تواریخ و انساب... از احوال و حکایات... در هر کتابی دیده و از هر مورّخی و نسابه‌ای شنیده و تفحصی بلیغ نموده بتخصیص از کتاب جامع‌التواریخ که به حکم یرلیغ سلطان اسلام غازان خان، نورالله مضجع، خواجه رشیدالدین وزیر طاب ثراه از کتب تواریخ اقوام عالم از هند و خطا و مغول و افرنج و غیرهم از آن ممالک طلب داشته و جمع کرده، بر وجه ایجاز باز نماییم»^{۳۹}

این مسئله با گفته حاج خلیفه در کشف‌الظنون که تاریخ بناکتی بنا به درخواست سلطان ابوسعید نوشته شده است اختلاف دارد.^{۴۰}

این کتاب درست است که مانند تاریخ گزیده تلخیص و تقلیدی از جامع‌التواریخ رشیدی است^{۴۱} آشکار می‌سازد که تا چه پایه اطلاع خواجه رشیدالدین در تاریخ دارای تأثیر بوده^{۴۲} و همچنین برخلاف تواریخ دیگر اسلامی، حتی جامع‌التواریخ رشیدی شامل شرح بالنسبه میسوط دقیقی است از احوال ملل غیرمسلمان مثل یهود، عیسویان، هنود، چینی‌ها و مغول^{۴۳} و همچنین در هیچ کتاب تاریخی قبل از تاریخ بناکتی و به استثنای چند تاریخ بعد از آن این قدر اطلاعات و اشارات به اماکن و نفوس و حوادث تاریخی که خارج از دایره علم غالب مورخان اسلامی است دیده نمی‌شود. اشاره به ممالکی مانند پرتغال، لهستان، بوهمی، انگلند، ایرلند، اسکاتلند، کاتالونی، لومباردی، پاریس، کولونی و نیز نفوس مانند امپراتوری‌های روم از زمان روملوس به بعد و از سلسله پاپ‌ها از زمان پطروس مقدس تا زمان پاپ معاصر مؤلف که از قرار مذکور دوست تن به توالی بوده‌اند و همچنین حوادثی مانند مجالس شوراهای عیسویان و مسیحی شدن سکنه برتانی در زمان پاپ الوتریوس و فرقه منحرفه نسطوری و امثال این امور در این کتاب مندرج است.^{۴۴} این همه اطلاعات بالارزش که تاریخ بناکتی به آن‌ها اشاره دارد از دلایل رشد تاریخ‌نگاری این دوره است و از عواملی که در آشنایی و گسترش افق دید تاریخ‌نگاران این دوره به ممالک دیگر مؤثر بود. می‌توان به وقوع جنگ‌های صلیبی و افزایش تجارت کاروانی و دریایی در آسیا و مدیترانه که هر دو آن‌ها در استوار ساختن شالوده‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران مؤثر بود اشاره کرد.^{۴۵}

مؤلف با داشتن سمت ملک‌الشعرا بی‌شک به دربار ایلخانان بدون شبهه با اشخاص متعدد خارجی که از اماکن دور به دربار مزبور رفت و آمد داشته‌اند، آشنا بوده و بدون تردید بسیاری از معلومات مؤلف شفاهاً از نمایندگان ملل مذکور کسب شده است^{۴۶} و مطالبی که در ذکر این ملل نقل می‌کند هرچند غالباً مختصر و خشک است؛ ولی اطلاع حقیقی به اصول را به دست می‌دهد و در همان حال شرحی که از مبادی مذهبی غیرمسلمانان داده خیلی منصفانه و خالی از تعصب و طرفداری است.^{۴۷}

تاریخ بناکتی مشتمل بر نه قسمت و بخش می‌شود که خود مؤلف در صفحات دو و سه به آن‌ها اشاره کرده است.

قسمت اول: در معرفت انساب و شعب و تواریخ انبیاء و اوصیا و حکامی که از ابتدای دور آدم تا آخر ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه بوده‌اند و ایشان دو طبقه‌اند، عدد ایشان بیست تن است، مدت اعمار ایشان چهار هزار و هشتصد و سی و هشت سال.

قسمت دوم: در ذکر ملوک فرس و مشاهیر انبیاء و حکما که در ایام ایشان بوده‌اند از ابتدای عهد کیومرث تا آخر ایام یزدجرد بن شهریار که آخر ملوک عجم بوده است و ایشان چهار طبقه بوده‌اند. عدد ایشان شصت و هشت تن، مدت پادشاهی ایشان چهار هزار و سیصد و بیست و دو سال.

قسمت سوم: در بیان نسب مطهر سید المرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات تا ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه و شرح احوال و شعب خلفاء راشدین و ائمه مهذبین تا آخر خلفاء بنی عباس بود و ایشان سه طبقه‌اند. عدد ایشان پنجاه و هفت تن، مدت ملک ایشان ششصد و پنجاه و شش سال.

قسمت چهارم: در اخبار سلاطین عظام و ملوک کرام که در ایام خلفاء بنی عباس به استقلال در ممالک ایران پادشاهی کرده‌اند و ایشان هفت طایفه بوده‌اند. عدد ایشان شصت و نه تن، مدت پادشاهی ایشان از وقت خروج یعقوب بن لیث تا آخر ایام خور پادشاه ملاحده چهار صد سال.

قسمت پنجم: در تاریخ یهود و ذکر ملوک و انبیاء بنی اسرائیل از عهد موسی علیه‌السلام تا آخرین پادشاه ایشان متنبیا که بختصر او را صدقیا نام نهاد و ایشان سه طایفه‌اند. عدد ایشان پنجاه و نه تن، مدت پادشاهی ایشان نهصد و چهل و یک سال و نیم.

قسمت ششم: در تاریخ نصارا و افرنج و نسب مریم مادر عیسی علیه‌السلام تا داود صلوات الرحمن علیه و ذکر مملکت افرنج و قیصره و بابان که خلفاء مسیح علیه‌السلام بوده‌اند از عهد مسیح الی یومنا هذا، و ایشان دو طایفه‌اند: قیصره و بابان. عدد ایشان سیصد و سه تن. مدت ملک ایشان یک هزار و سیصد و سی و هفت سال.

قسمت هفتم: در تاریخ هنود و صور اقالیم و ذکر ممالک هندوستان و پادشاهان ایشان، از عهد یاسدیو تا زمان سلطان علاءالدین. ایشان دو طایفه‌اند: هنود و مسلمان. عدد ایشان بیست و سه تن، مدت پادشاهی ایشان یک هزار و دو صد سال.

قسمت هشتم: در تاریخ ختا از عهد نیکو پادشاه اولین ایشان تا آخر پادشاهان ایشان شودی شو و سو نام که مغول او را التان خان گفتندی، که چنگیز خان و اولاد او با او محاربت کردند و ایشان سی و شش طبقه‌اند. عدد ایشان سیصد و پنج تن. مدت پادشاهی ایشان به زعم اهل خطای چهل و دو هزار و هشتصد و پنج سال.



۱۲. کمبریج، همان، ص ۵۸۵
۱۳. مرتضوی، همان، صص ۳۷۳-۳۷۶
۱۴. شمیسا، همان، ص ۱۷۳
۱۵. صفاء ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۶۵
۱۶. بناکتی، فخرالدین داود، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعراء، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۵
۱۷. حاکمی، اسماعیل، متون تاریخی، ص ۱۵۲
۱۸. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۵۲۰
۱۹. بناکتی، همان، ص ۸۷
۲۰. صفاء همان، ج ۳، ص ۱۲۶۶
۲۱. بناکتی، همان، ص ۸۷
۲۲. اقبال آشتیانی، همان، ص ۵۲۰
۲۳. صدر، جوادی؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ فانی، کامران؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، تهران، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، ۱۳۷۱، ص ۴۱۹
۲۴. بناکتی، همان، ص ۴۶۲
۲۵. اقبال آشتیانی، همان، ص ۵۲۰
۲۶. دایرة المعارف تشیع، همان، ج ۳، ص ۴۱۹
۲۷. بناکتی، همان، ص ۴۶۵
۲۸. همان، ص ۴۶۸
۲۹. سمرقندی، دولتشاه، تذکرة الشعراء، به همت محمد رضانی، تهران، انتشارات پدیده خاور، ۱۳۶۶، ص ۱۷۱
۳۰. همان، ص ۱۷۰
۳۱. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، با تصحیح و تملیق جواد فاضل، تهران، ناشر کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادبیه، ص ۴۶۷
۳۲. مرتضوی، همان، ص ۳۶۹
۳۳. بناکتی، همان، ص ۳۹۷
۳۴. گیب، م. آر.؛ حلمی، م.؛ کلمان و دیگران، تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، نشر گستر، ۱۳۶۱، ص ۱۷۹
۳۵. بناکتی، همان، مقدمه‌ی جعفر شعراء، ص ۱۳
۳۶. خیززاده، علی اصغر، نثر پارسی در آیین تاریخ، ج ۲، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷
۳۷. اقبال آشتیانی، همان، ص ۵۲۰
۳۸. بناکتی، همان، مقدمه جعفر شعراء، ص ۱۲
۳۹. همان، ص ۱
۴۰. بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ج ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳
۴۱. مرتضوی، همان، ص ۳۸۱
۴۲. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۴۴
۴۳. اقبال آشتیانی، همان، ص ۵۲۰
۴۴. براون، همان، ص ۱۴۵
۴۵. کمبریج، همان، ص ۵۸۵
۴۶. براون، همان، ص ۱۴۵
۴۷. همان، ص ۱۴۴
۴۸. بناکتی، همان، صص ۲-۳
۴۹. اینتگهاوزن و دیگران، همان، صص ۱۴۷-۱۴۸
۵۰. شمیسا، همان، ص ۱۷۲
۵۱. همان، ص ۱۷۹
۵۲. بناکتی، همان، ص ۱۶۰
۵۳. خیززاده، همان، ج ۲، ص ۱۳۷
۵۴. بناکتی، همان، مقدمه جعفر شعراء، ص ۱۵

قسمت نهم: در تاریخ مغول و نسب چنگیزخان باد و نویانان و آلان قوا و شرح خروج چنگیزخان و گرفتن ممالک ایران و شعب فرزندان او الی یومنا هذا و ایشان چهار طایفه‌اند از یک نسل، عدد ایشان سی و شش تن، مدت پادشاهی ایشان صد و یک سال.^{۴۸}

تاریخ بناکتی از نظر ادبی

به لحاظ ساختار در این دوره نثر فارسی به سه نثر ساده، نثر مصنوع و نثر موزون تقسیم می‌شود. در شیوه‌ی نثر ساده فارسی فن ترسل وارد شد، جمله‌ها و عبارات طولانی گردید و مترسلان به قوالب معینی از عبارات دست یافتند که در سرمشقی‌های رسایل به کار گرفتند ترکیبات و کلمات عربی در نثر فارسی فزونی گرفت و این تحول کماکان تا سده‌ی نهم ادامه یافت. نثر مرسل در شماری از کتب تاریخی، علمی، داستانی و غیره به کار رفت ولی نویسندگان به نثر نویسی ساده متمایل شدند و نثری پاکیزه و دلپذیر پدید آوردند. نثر نویسندگانی چون باختری، فخر بناکتی، شبانکاره‌ای، زکریا قزوینی و افضل‌الدین کاشانی در این زمره می‌گنجد.^{۴۹}

از علائق مغولان توجه آنان به ساده‌نویسی بود که درست عکس شیوه رایج در میان دبیران ایران بود این عادت که مربوط به اقوام بدوی است باعث شد که نثر به کلی به طرف سادگی میل کند^{۵۰} و در اوایل قرن هشتم هجری شراره‌ی نثر فنی خاموش شود که نمونه بارز آن وصاف‌الحضره در سال ۷۱۲ ه است.^{۵۱} بدین ترتیب نهضت ساده‌نویسی از نیمه دوم قرن هفتم کم و بیش شروع شده بود که تاریخ بناکتی هم جزو این دسته از کتب تاریخی است و خواننده این تاریخ هرگز مواجه با عبارات و الفاظ مغلط و پیچیده و متکلف نمی‌شود، به علاوه مطالب با نظم خاصی در فصول گوناگون آمده و وقایع تاریخی با قید ماه و سال و گاهی روز درج گردیده و به اصطلاح امروزی کرنولوژی است. اما مؤلف در ضمن وقایع تاریخی، جای جای همانند سایر کتب تاریخی، از قصص و داستان‌ها و نیز پند و حکمت فروگذار نکرده و گاه به‌ندرت افسانه‌تیز گفته است.^{۵۲} جملات کوتاه و استوار و طبیعی و خالی از تکلف و عبارت‌پردازی و عاری از هرگونه تزئین و آرایش است^{۵۳} از این‌رو کتاب حاضر را باید یکی از متن‌های کهن و اصیل فارسی به شمار آورد.^{۵۴}

پی‌نوشت:

۱. صفاء ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۱۷
۲. شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی نثر، تهران، نشر میترا، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۷۱
۳. صفاء ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، تلخیص محمد ترابی، ج ۲، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۲، ص ۵۱
۴. همان، ص ۵۱
۵. همان، ص ۵۱
۶. بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص ۷
۷. مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ص ۳۷۰
۸. کمبریج، تاریخ ایران (از آمدن سلسلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰، ص ۵۸۵
۹. بهار، محمد تقی (ملک الشعراء)، سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، ج ۳، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۴
۱۰. مرتضوی، همان، ص ۳۷۱
۱۱. اینتگهاوزن، اشپولر و دیگران، ایلخانان، ترجمه‌ی و تألیف یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷